

المقصد الرابع العموم و الخصوص

تمهید

الفصل الأول ألفاظ العموم

الفصل الثاني هل العام بعد التخصيص حقيقة أو مجاز؟

الفصل الثالث حجیة العام المخصّص فی الباقي

زمانی که بر یک عامی یک تخصیص می خورد آیا عام نسبت به بقیه مواردی غیر از این تخصیصی که خورده است عمومیت دارد یا نه؟

قول مصنف

عمومیت دارد

زیرا که عام مخصّص در معنای حقیقی خودش با اراده استعمالی عام بودن به کار می رود زیرا وقتی یک عامی تخصیص می خورد اراده جدی متکلم تخصیص می خورد ولی اراده استعمالی او به شکل اول باقی است

الفصل الرابع التمسك بالعام قبل الفحص عن المخصّص

روش عقلا در محاورات عرفی این است که همه آنچه در کلامشان منظور است را بیاورند و لذا به ظاهر کلامشان متمسک می شویم ولی در خطابات قانونی روش عقلا خلاف این است و در یک موضوعی عام می گویند و در یک باب دیگری مخصّص برای آن می آورند و تبصره می زنند و حتی در یک زمانی به صورت عام یک قانون می آید و بعدا تبصره بر آن زده می شود

شریعت الهی نیز بر همین طریق رفته است و گاهی در قرآن یک عام می آید و در کلام پیامبر یا ائمه تخصیص می خورد یا در کلام پیامبر یا ائمه یک عامی می آید و توسط یکی دیگر از ائمه تخصیص می خورد

سیره عقلا بر این است که قبل از فحص به اینکه مخصّصی به عام یا تقیید به مطلق نخورده است به آن عمل نمی کنند

الفصل الخامس تخصیص العام بالمفهوم

آیا مفهوم می تواند عام (منطوق) را تخصیص بزند؟

اینجا دو بحث است

تخصیص عام به وسیله مفهوم موافق

عام به وسیله مفهوم موافق تخصیص می خورد

مثلا وقتی به صورت عام می گوئیم اضرب من فی الدار و پدر و مادر شخص هم در خانه هستند

یک دستور دیگری هم داریم که لا تقل للوالدین اف

این مفهوم موافق آن کل را تخصیص می زند و طرف نباید والدینش را بزند

تخصیص عام به وسیله مفهوم مخالف

ظاهر کلام اصولیون این است که اگر در نظر عرف یکی از مفهوم مخالف یا آن عام قوت بیشتری نداشته باشد کلام مجمل می شود اما اگر یکی از دیگری اظهر باشد اظهر را مقدم می کنیم

الفصل السادس تخصیص الكتاب بخبر الواحد

اصولیون در تخاف صیص کتاب به کتاب یا کتاب به خبر متواتر اتفاق نظر دارند فقط اختلاف نظر اینجا است که آیا خبر واحد می تواند کتاب را تخصیص بزند؟

اقوال

جواز مطلقا

متأخرین

دلایل

عدم جواز مطلقا سید مرتضی در ذریعه و شیخ طوسی در عده و محقق حلی در معارج

سیره اصحاب عمل به اخبار آحاد در مقابل عمومات قرآن بوده است و احتمال دارد که آنها قرائنی در دست داشتند که ما نداریم مثلا

آیه ارب که می گوید یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الأنثیین (النساء/ ۱۱) به وسیله حدیث: لا میراث للقاتل تخصیص زده شده است و این حدیث خبر واحد است

یا آیه حلیت نساء که می گوید: أجلکم ما وراء ذلکم (النساء) به وسیله یک خبر واحد که می گوید زن یا کسی که (۲۴) شوهر عمه و خاله اش هست ازدواج نکند تخصیص خورده است

اگر قائل به تخصیص خبر واحد به کتاب نشویم تقریبا همه اخبار آحاد لغو خواهند شد زیرا که اکثرا در مقام بیان یک تخصیص به کتاب هستند و کتاب هم که اکثر احکامش زیرا که در مقام اصل تشریح بوده است کلی هستند و این روایات بودند که می آمدند و کتاب را بیان می کردند و اخبار آحاد مبین مجملات و توضیح دهنده مبهمات قرآن هستند نه معارض آن

اگر کتاب قبل از خبر واحد به مخصّص قطعی تخصیص خورده بود خبر واحد هم می تواند تخصیص بزند ولی اگر چنین نبود خبر واحد نمی تواند تخصیص بزند

الفصل السابع تعقیب الاستثناء للجمل المتعدّده

وقتی که چند جمله می آید و بعد یک استثناء در آخر آنها می آید در اینکه این استثناء برای همه جملات است یا جمله آخری اقوالی است

ظهور کلام در رجوع به همه جملات است و تخصیص به آخری دلیل نیاز دارد

ظهور کلام در رجوع به جمله آخر است زیرا که نزدیک تر است

کلام ظهور ندارد هر چند که همیشه استثناء به جمله آخر می خورد ولی رجوع به جمله آخر و ظهور داشتن در آن با هم فرق می کنند

شکی نیست که امکان رجوع استثناء به آخری یا جمیع هست ولی بحث در ظهور کلام برای یکی از این دو است

و برای رجوع به هر کدام نیازمند دلیل هستیم

الفصل الثامن النسخ و التخصیص

توضیح نسخ

نسخ در لغت به معنای ازاله است و در اصطلاح رفع حکم شرعی به دلیل حکم شرعی متأخر است به صورتی که اگر این حکم شرعی متأخر نبود حکم اصلی ثابت بود

بنابر این نسخ تخصیص در ازمان است یعنی یک حکمی بوده است و یک مدت به آن عمل می شده و بعد از مدتی ناسخی برای آن حکم آمده است

توضیح تخصیص

نسخ در نگاه عرفی مستلزم بقاء است یعنی ظاهر شدن یک سری مصالح و مفاسدی که مخفی بودند پس نسخ در اصطلاح عرفی رفع حکم به صورت واقعی است ولی نسخ در بیان شرعی به دلیل علم خداوند به همه چیز رفع واقعی حکم نیست بلکه دفع حکم است به دلیل مانعی که از اظهار آن پیش آمده است

تخصیص خارج کردن یک فرد از افراد عام که از اول محکوم به حکم عام بوده است؛ می باشد و در واقع تخصیص در افراد است نه ازمان در حالی که نسخ تخصیص در ازمان بود

اگر به عام عمل شود و سپس خاص بیاید لازم می آید تاخیر خاص از زمان نیاز به آن و این بر حکیم قبیح است و حتما باید تخصیص قبل از عمل به عام بیاید

فرق نسخ یا تخصیص

پس معلوم شد که نسخ تخصیص ازمان است و تخصیص؛ تخصیص افراد

تهیه کننده: عقیل رضائسب

www.talabagi.blog.ir

طلبگی یعنی پا به رکابی